



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً این راه ادامه دارد

در این شماره می‌خوانیم:

- پایان یک جلوهٔ رسولانه
- ذکر شهادت عظیم
- خانه خالی شد
- آمریکا چه کاره است که بخواهد برای ما تعیین تکلیف کند؟
- رفتار با کودک در میانهٔ جنگ
- مامان «جنگ کی تموم میشه؟»
- نژادپرستی یهود
- توصیه آیت الله العظمی بهجت به زیارت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)
- در دوران علی بن موسی الرضا (علیه الصلاة والسلام) مکتب تشیع در دنیای اسلام منتشر شد

وقایع مهم ماه رمضان

- ۸ شوال: سالروز تخریب قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) (۱۳۳۴.ق)
- ۱۵ شوال: وفات حضرت عبدالعظیم حسنی (۲۵۲.ق)
- ۲۵ شوال: شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) (۱۴۸.ق)
- ۱۲ فروردین: روز جمهوری اسلامی
- ۱۳ فروردین: روز طبیعت
- ۲۰ فروردین: قطع مناسبات سیاسی ایران و آمریکا (۱۳۵۹.ش)
- ۲۹ فروردین: روز ارتش جمهوری اسلامی و نیروی زمینی

پایان یک جلوه رسولانه

فخری مرجانی

کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه

فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاةِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ أَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ: قطعاً شما را به حال خودتان رها نکرده‌ایم و شما را از یاد نبرده‌ایم؛ که اگر چنین نبود سختی‌ها بود که بر شما نازل می‌شد و دشمنان شما را ریشه‌کن می‌نمودند.» (الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷). خداوند نیز می‌فرماید: «قطعاً که رشته امید هرکسی که به غیر من امید ببندد پاره می‌کنم ... آیا در سختی‌ها به غیر از من امید می‌بندد در حالی که زمام همه سختی‌ها به دست من است؟ آیا به غیر من دل می‌بندد و با فکر خودش در غیر مرا می‌گوید؟» (الکافی، ج ۲، ص ۶۶) باشد که شهادتش ما را از این غفلت بیرون آورد! و یادمان بیاید فرمانده اصلی این میدان کیست!

«رفتن یک خدمتگزار نباید در مسیر اهل ایمان خللی ایجاد کند!» اما چه کنیم که دلتنگیم...

باید از جا برخیزیم! چشم‌ها را بشوئیم! قد راست کنیم! محکم بایستیم! دشمن نباید اشک ما را ببیند! اشک را بگذاریم برای خلوت این شب‌ها در محضر پروردگار! همان‌طور که رهبر شهیدمان در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ به ما اینگونه صبر را معنا کردند:

«به نظر من، این دو جمله‌ی حیاتی و اساسی و جاودانی قرآن که «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»، برای ما همیشه دستورالعمل است و امروز بیش از همیشه. تواصی به حق یادتان نرود؛ تواصی به صبر یادتان نرود. صبر یعنی پایداری، یعنی ایستادگی، یعنی خسته نشدن، یعنی خود را در بن‌بست ندیدن؛ این معنای صبر است. راه حق را بروید، دیگران را هم به راه حق بکشانید. کوشش کنید؛ بچه‌های مؤمن، مسلمان، علاقه‌مند، هیئت‌ی و به معنای واقعی کلمه قرآنی و اسلامی سعی کنند در محیط دانشگاه، در محیط‌های گوناگون تأثیر بگذارند، محیط را به همان رنگی که خودشان به آن معتقد هستند — به راه خدا — منور کنند و ملوّن کنند. و این تواصی بر شما لازم است، برای ما لازم است. امروز، هم به حق تواصی کنید، هم به صبر. نگذارید محیط، محیط خسته‌ای بشود، محیط از کار افتاده‌ای بشود.»

پایان یک رسالت تاریخی و معنوی... پایان یک ولایت ملکوتی... پایان یک جلوه رسولانه... پایان یک زعامت پدرا... لحظه تلخ خداحافظی... لحظه جاماندن دلتنگی‌های بغض آلود... لحظه شکستن زخم‌های لاعلاج... لحظه غروب آفتاب معنا... باورمان نمی‌شود بی او بودن را... باورمان نمی‌شود این شهادت مظلومانه را... باورمان نمی‌شود رهاشدن در تنهایی را... باورمان نمی‌شود روزگار غربت را... مانده‌ایم با اقیانوس بی‌کرانه حزن... مانده‌ایم با داغی که سرد نمی‌شود... مانده‌ایم با سقوط در خلوت درد... مانده‌ایم در کوچه تاریک بی‌سخنی... روزها گذشت و صدایی از او نمی‌شنویم... روزها گذشت و ما در برهوت حیرت سرگردانیم... روزها گذشت و می‌گذارد ما را حجم خاطرات... روزها گذشت و...



کنزِ راه
مظهرِ صریح

ذکر شهادت عظیم: این درد بی کرانه

مهدی جمشیدی
نویسنده و محقق فرهنگی

۱- چه دشوار است ایشان را شهید خواندن. در قلب ایران، در کنار ما، در روز پیدا، در ماه رمضان، این چنین ناجوانمردانه، رهبر دلسوز و حکیم ما را به شهادت رساندند. آتش زدند به جان مان؛ جگرمان را سوزاندند؛ زخم عمیق نشاندند بر وجودمان. دل مان، آرام و قرار نمی گیرد. این داغ، هرگز کهنه نخواهد شد. این خون، خشکیده نخواهد شد. چه کنیم با روزگار تلخ پس از او؛ چه کنیم با غمی که می خراشد لحظه های آشفته ما را؛ چه کنیم با فقدان آن روح قدسی عظیم. همه مصائب تاریخ، یک جا و ناگهان، بر جان مان آوار گشت. گداخته ایم؛ بارانی و پریشان؛ اسیر بغض و اشک و آه. حتی درد نیز ناله ویران گر سر می دهد و مرثیه جان سوز می خواند. آسمان خاطرمان، در محاصره حزن و ماتم است. اینک می فهمیم معنای یتیمی را؛ معنای تنهایی و فقدان و خلاء را. نفس، سینه را می سوزاند و غم، زبانه می کشد از درون. چه تهی شده است بودن و ماندن پس از او. تکیه گاه بود؛ خاطرمان آسوده بود که هر چه بر ما می گذرد، اما او هست. دلخوش



داشتیم به این واسطه فیض. آه، نمی گذرد این روزگار تباه بی او بودن؛ دقایق، داغدارند و دل شکسته. غم می بارد از اوقات وامانده و سرگردان. دیدیم آنچه را که حتی از تصورش گریزان بودیم؛ باور نداشتیم این روز سیه رو را؛ این ماتم ناگوار را؛ این جراحیست لاعلاج را. حبس گشته ایم در چاه حزن بی پایان.

۲- یکپارچه، نور بود؛ در چهره اش، ملکوت موج می زد و عشق، غزل خوان بود. هرچه زمان می گذشت، تقرّب و عروج در سیمای رسولانه اش نمایان تر می شد؛ به راستی، عبد صالح خدا بود؛ سالک مجاهد ربّانی؛ زاهد پارسای مهذب؛ عالم شیدای موحد. ما مشاهده کردیم حیات توحیدی را در عمق سیاست. ما به عیان دیدیم امکان سیر باطنی و گذر به عوالم ملکوتی را در ساحت قدرت. چه بی پیرایه بود؛ بی تعلّق و رها؛ بریده و فانی؛ مجذوب و دل داده؛ شوریده و سبکبار. هر آنچه که در عرفان می گفتند، در او متجلی و محقق بود. چهره اش سخن ها داشت با اهل معنا و شهود. آنچنان در طریقت سلوک توحیدی گام برداشته بود که چونان ملک شده بود؛ آسمانی و مجرد و منقطع. در زمین بود و چشم به آسمان داشت. در مقام اتصال و توجه و تذکر به سر می برد. هیچ نشانی از تعلّقات اینجایی در نگاهش نبود؛ رفته بود، پیش از آن که برود. از کثرت عالم سیاست، وحدت عالم معرفت را آفریده بود؛ و چنین جمع و اتّحادی را جز در خمینی کبیر ندیده بودیم. در طهارت باطن و تهذیب نفس، چه سیرها پیموده بود که اصحاب حقیقت و معنا در گستره وجودش، خدشه و لکهای نمی یافتند. یک تکه نور بود در دنیای تاریک ما.

۳- در آخرین سخنش، از جدّش، حسین بن علی (علیه السلام) گفت. گفت همچون او، تن به بیعت با مظاهر فسق و طاغوت نمی دهد و در برابر فرعون، زانو نمی زند. گفت خواهد ایستاد و از مقاومت باز نخواهد گشت. و نه فقط گفت، بلکه برگزید شهادت را. شهادت، انتخاب جدّش بود و او نیز به تأسی از آن روح قدسی، مرگ سرخ را اختیار کرد. می دانست که دشمن، شرافت ندارد و به جانش طمع کرده، اما خوفی نداشت، بلکه شهادت را تمنا داشت. اراده کرد شهادت را. و مگر حسین بن علی - علیه السلام - نمی دانست که قافله اش در دریایی از خون غوطه ور خواهد شد و کربلای خونین در پیش است. آری، می دانست و به استقبال شهادت رفت. بی جهت نبود آن ارجاع واپسین به سخن سیدالشهدا. دل آگاه شده بود از نحوه رفتن خویش. نگرینخت و پنهان نشد؛ شعار نداد و از میدان کناره گیری نکرد؛ بیم نداشت و دل نگران نبود؛ او مرگ سرخ را انتخاب کرد تا بگوید مقاومت مؤمنانه، طریق حق است و عاشورائیان، با تسلیم و انقیاد و ذلّت و حقارت، بیگانه اند. اگر بهای ماندن، تسلیم در برابر طاغوت است، پس زهی سعادت، رفتن. مرد میدان، مأنوس و مألوف با شهادت است و آن را می طلبد، نه این که برای بیشتر ماندن، از حق و صراط عبودیت درگذرد و ولایت شیطان بزرگ را گردن بنهد. سیدعلی خامنه ای، به قافله کربلایان پیوست و اینک در جوار حسین بن علی - علیه السلام - سرمست و متنعم است. خوشا چنین تقدیری؛ خوشا سرخ جامه پریدن به ابدیت؛ خوشا عاشقانه مرگ را در آغوش فشردن؛ خوشا نهراسیدن و در بیت، کربلا بنانهادن؛ خوشا مشّت گره کرده در برابر فرعون؛ خوشا شهادت مظلومانه ...

دلت تنگه؟ حرف بزن با خدا!

این صفحه مخصوص نوجوانانست.

این شماره: خانه خالی شد

کوچه بود. مردم دسته‌دسته به سمت جایی می‌دویدند. به سمت کجا؟ همراه مردم دوید. از دور گرد و خاک را دید. مدرسه‌ی شجره‌ی طیبه در نزدیکی خانه‌شان بود و نبود! سقف مدرسه آوار شده بود. زن زانو زد روی خاک. مهدیه کجا بود؟ امین؟ به خودش که آمد پیکر مهدیه را از میان آوار بیرون کشیده بودند. دختری که صبح، با لبخند از خانه رفته بود دیگر نفس نمی‌کشید. اما امین پیدایش نبود. پسر بود دیگر؛ بازیگوش!

چند روز بعد، خبر آمد برای شناسایی پیکر امین یکی از اعضای خانواده اعلام حضور کند. زن، چادرش را بر سر انداخت. گفتند: «تو مادری! نرو!» جواب شنیدند: «من به حضرت زینب (سلام الله علیها) اقتدا کردم.» چادر کشان وارد شد و میان سردخانه، میان بوی خون و گوشت، دست امین را شناخت. دست پسرش را در دست گرفت.

مهدیه و امین، رفتند. خواهر و برادری که همیشه همراه هم بودند، این بار هم یکدیگر را تنها گذاشتند. بعد از خاکسپاری زن میان خانه چرخید. با وجود حضور قوم و خویش، خانه خالی بود! خالی‌تر از هر وقتی. هنوز عطر پیاز داغ می‌آمد، ملحفه و لباس‌های نوی بچه‌ها میان اتاق‌ها دست‌نخورده به انتظار نشسته بود. زن وارد آشپزخانه شد، باید فکری برای افطار می‌کرد، مهدیه و امین روزه بودند.

یادآوری «مهدیه و امین احمدزاده» که در حملات آمریکایی - اسرائیلی به مدرسه شجره طیبه و رهپویان خلیج فارس به شهادت رسیدند.

لقمه را میان کوله جا داد. مقنعه‌ی اتو شده را از روی مبل برداشت. صدایش را بالا برد: «مهدیه، امین دیر شد!» خواهر و برادر از اتاق بیرون آمدند. مهدیه مقنعه را سر کرد. مادر به امین گفت: «برات لقمه گذاشتم. بخور!» پسرک ابرو بالا انداخت، به سن تکلیف نرسیده بود اما دلش می‌خواست شبیه خواهرش روزه بگیرد. بچه‌ها کفش‌هایشان را پوشیدند. هر دو برای مادر دست تکان دادند و مهدیه گفت: «ظهر بیا دنبالمون.» مادر در را پشت سرشان بست. توی خانه چرخ زد. به سمت اتاق مهدیه رفت، ملحفه‌ی صورتی را تا زد، بالش را صاف کرد. پیراهن عید دختر خانه پشت در اتاق آویزان بود. دیشب رفته بودند خرید عید، برای مهدیه پیراهن خریده بودند و برای امین کتانی و شلوار. چند قلم دیگر از خریده‌ها مانده بود، زن با خودش فکر کرد: «باید قبل از اینکه بازار شلوغ بشه بریم و باقی خریده‌ها رو هم انجام بدیم.» بعد خود را رساند به آشپزخانه و مانند همه‌ی مادرها از خودش پرسید: «افطار چی بذارم؟»

چند ساعت بعد، عطر پیازداغ در خانه پیچیده بود و نخود و لوبیا میان قابلمه قل می‌زد که صدای انفجار خانه را لرزاند. دل زن ریخت. خون میان تنش یخ زد. به خود که آمد میان

فاطمه دولتی

دانشجوهای دختران امام شهید



آمریکا چه کاره است که بخواهد برای ما تعیین تکلیف کند؟

احمد رضا هدایتی

کارشناس ارشد مدیریت

ما را مورد هدف قرار دهد و در نتیجه بیکاری، تورم و گرانی‌ها تشدید شود. در پاسخ باید گفت: اولاً یانکی‌ها به‌خوبی می‌دانند که در صورت حمله گسترده به ایران، نیروهای مسلح ما هم تمام منافع آنها در منطقه و بلکه فرمانطقه را هدف قرار خواهند داد و همه آنچه که طی سالیان متمادی به شکل عمدتاً نامشروع در این بخش از کره زمین کسب کرده‌اند (اعم از نظامی و غیرنظامی) را به‌طور کامل از دست خواهند داد، ثانیاً تداوم وضعیت گذشته با این همه تحریم و تهدید و ترور و فشار سیاسی، نوعی مرگ تدریجی محسوب می‌شود و لذا تفاوت چندانی با جنگ فعلی ندارد.

بنابراین با توجه به آشکار شدن نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های دشمن و همراهی افکار عمومی جهان با اقدامات متهورانه نیروهای مسلح کشورمان، قطعاً اگر هم این نبرد همراه با خسارت مالی و جانی احتمالی همراه باشد که حتماً هست، بی‌تردید نه‌تنها زبان‌های مبارزه مقتدرانه با نظام سلطه برای تعیین تکلیف قطعی این ماجرا، به‌مراتب کمتر از ادامه شرایط قبلی خواهد بود، بلکه پس از پایان مناقشه منافع متعدد و شرایط مطلوب‌تری را برای کشورمان به ارمغان خواهد آورد.

بی‌شک با اعتماد و ایمان به وعده الهی در نهایت پیروزی از آن ماست و شرایط برای ساختن و پیشرفت و آبادانی کشور بیش از پیش فراهم خواهد شد، البته مشروط بر این که با توکل به خدا، همچنان اتحاد و انسجام ملی را تا آخرین گام حفظ نموده و تا دست یافتن به اهداف نهایی، میدان را خالی نگذاریم.

کلام آخر این که دشمن باید بداند که مردم ایران به مصداق ضرب‌المثل معروف «مرگ یکبار، شیون یکبار»، تصمیم خود را گرفته‌اند و دیگر حاضر نیستند قلدری‌ها و زورگویی‌های نظام سلطه را تحمل نمایند و حتی اگر به زعم آنها قرار باشد همه ما نابود شویم، با افتخار تا آخرین قطره خون ایستادگی خواهیم کرد و تمام لشکریان دشمن و حامیان‌شان را با خود غرق خواهیم کرد.

تعیین دقیق همه شروط ایران و بیان و مطالبه تمام آنها در مذاکرات اهمیت زیادی دارد، اما مهم‌تر از آن این است که اصولاً چرا ما باید پس از کسب چندین تجربه ناموفق، باردیگر با قلدور محله که هیچ نوع وجاهت، صلاحیت و مشروعیت قانونی و بین‌المللی ندارد، مذاکره کنیم؟ اصلاً آنها چکاره‌اند که به بهانه تأمین منافع نامشروع خود از آن سوی دنیا به این سوی دنیا لشکرکشی کرده‌اند و به خود اجازه می‌دهند تا برای ما خط و نشان بکشند، سهم‌خواهی کنند و بخواهند شرایط خودشان را به ما تحمیل نمایند؟

چرا باید بپذیریم که قوانین بین‌المللی فقط برای آنهاست و هرگاه به نفعشان بود قابل اجرا و هرگاه نباشد، می‌تواند نادیده انگاشته شود؟

آیا با این توصیف مذاکرات مکرر و مجدد با آمریکایی‌های یاغی، نوع رسمیت دادن و مشروعیت بخشیدن به حکمرانی غیرقانونی و شیطانی آنها در سطح جهان نیست؟

حالا دیگر همه با توجه به اظهارات و اعترافات قبلی و به‌خصوص آخرین شروط اعلام شده توسط رئیس‌جمهور پلید آمریکا، به‌خوبی می‌دانند که یانکی‌ها و صهیونیست‌ها به‌زعم خودشان به کمتر از تجزیه و نابودی ایران عزیز و سیطره مجدد بر کشورمان رضایت نخواهند داد.

متقابلاً مردم غیور و بصیر ایران اسلامی هم با تاب‌آوری مقتدرانه خود در برابر تهدیدات دشمن اثبات نموده‌اند که حاضرند برای دفع دائمی اشرار خارجی و داخلی، حاضرند تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون با مسئولین و نیروهای مسلح قدرتمند کشورمان همراهی و همکاری نمایند.

پس چرا ما باید در اوج اقتدار و همبستگی ملی، به ذلت مذاکره با شیطان تن بدهیم و همانند سایر کشورهای منطقه، پذیرای مجدد بردگی سلطه‌گران باشیم؟

البته برخی از افراد جامعه در توجیه مذاکرات می‌گویند: اگر توافق حاصل نشود، ممکن است آمریکا تمام زیرساخت‌های

با کودکت زندگی کن

این شماره: رفتار با کودک در میانه جنگ

(۳) اگر نشسته، کنارش بشین، اگر ایستاده، هم قدش شو

(۴) سرت رو هم سطح با او بیار و چشم در چشم شو.

(۵) تلاش نکن به صحبت بندازیش؛ فقط امنیت رو القا کن.

(۶) آب خنک یا شی ملموس بهش بده (بطری، توپ نرم...)

(۷) با یک تماس فیزیکی آرام (مثلا لمس شانه) کمک به بازگشت کن.

ما مامان‌های دهه شصت یکبار در آغوش مادرانمان جنگ رو تجربه کردیم... حالا باید فرزندانمون رو در آغوش بگیریم و دوباره تجربه اش کنیم...

تیم تحریریه اسوه

اگر نزدیک شما بمباران زیاد حتما این متن رو بخونید.

صدای انفجار ممکنه شوک روانی در کودکان ایجاد کنه.

از علائم قفل روانی کودک:

(۱) بی‌اختیاری ادرار یا لرزش لب‌ها

(۲) خیره شدن به یک نقطه

(۳) عدم واکنش به صدا یا تماس

(۴) خشکی بدن و قفل شدن اندام‌ها

(۵) کاهش یا قطع ناگهانی گفتار

اقدامات فوری:

(۱) بدون حرف، فقط نزدیک شو و دستش رو بگیر

(۲) با صدای بسیار آرام بگو: "من کنارتم..."



سخنی کوتاه با خانم خونه

این شماره: مامان «جنگ کی تموم میشه؟»

مهم ترین سوال این روزای بچه ها

مامان عزیز!

می دونم که این سوالات و احساسات کوچولوتون خیلی مهم و قابل احترامن.

اما این فقط یه سوال ساده نیست، بلکه نشونه‌ی اینه که داره با یه دنیای بزرگ و پیچیده روبرو میشه و به دنبال آرامش پیدا کردن میگرده. پس بیا با هم ببینیم چطور می تونیم بهش کمک کنیم.

اول از همه: گوش دادن و درک احساساتش

قبل از هر چیزی، مهم ترین کار اینه که با دقت به حرف هاش گوش بدی و سعی کنی بفهمی دقیقاً چه احساسی داره.

ممکنه ناراحت باشه، بترسه، گیج باشه، یا حتی عصبانی.

مهم اینه که بهش بگی: «می دونم که الان خیلی ناراحتی و این طبیعیه. اشکال نداره که ناراحت باشی.» اینجوری بهش نشون میدی که احساساتش رو درک می کنی و کنارش هستی.

این سوال خیلی سخته و جواب قطعی نداره، ولی می تونیم اینجوری بهش توضیح بدی.

اجتناب از قول دادن:

به جای اینکه بگی «جنگ کی تموم میشه؟» که شاید خودتم جوابش رو ندونی، بگی:

«بزرگ ها دارن خیلی سخت تلاش می کنن تا جنگ تموم بشه و همه بتونن با خیال راحت زندگی کنن. مثل اینه که یه دکتر داره مریض رو دوا می کنه و ما هم باید دعا کنیم که مریض زودتر خوب بشه.»

ادامه پرسش کودک:

«مامان جنگ کی تموم میشه؟»

تمرکز بر تلاش ها:

بهش بگی که خیلی از آدم ها دارن برای صلح و آرامش کار می کنن

خیلی از آدم های مهربون دارن تلاش می کنن تا جنگ تموم بشه و همه با هم دوست باشن.

مثل اینه که یه گروه دارن یه پازل خیلی بزرگ رو کنار هم می چینن و ما هم می تونیم با کارای کوچیک مون بهشون کمک کنیم.

تاکید بر امید:

بهش یادآوری کنی که همیشه امید وجود داره.

حتی اگه الان اوضاع خیلی خوب نیست، بازم می تونیم امیدوار باشیم که آینده بهتر خواهد بود. مثل اینه که حتی توی یه روز ابری هم می تونیم به طلوع آفتاب فکر کنیم.

زهرا صادقی؛ کارشناس علوم تربیتی

(مامان ۱۰ فرزند)

زندگی به سبک آیات

این شماره: نژادپرستی یهود

می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا».

در اینجا بحث نژادپرستی یهود را هم بیان می فرماید. ببینیم قرآن چطور و با چه لحن تندی بیان کرده است! نژادپرستی آن ها در حد نژادپرستی طایفه ای، منطقه ای و سرزمینی نبود. زیرا ابلیس ملعون کاری کرد که این بشر به اشکال گوناگون شعبه شعبه شود. اختلافات این نژادپرستی ها، طایفه گرایی ها و قبیله گرایی های شان داستان غم انگیز خودش را دارد. ابلیس در این باره در جامعه بشری کاری کرد که یک روال شد. اما این هم سنخ، این متحد، این مطیع ابلیس؛ یعنی یهود، نژادپرستی هایش ضریب فوق العاده بالایی دارد. یعنی نژادپرستی شان مثلاً در حد یک سرزمین نیست. در حد یک منطقه و اطراف طوایف شان نیست. نژادپرستی این ها نژادپرستی جهانی است. یعنی کلاً جهان یک طرف، ما هم یک طرف. ما ارزشمندیم. آشکارا بیان می کنند. همه باید تسلیم ما باشند. یعنی همان «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» که فرعون در آن ها تزییق کرد. گاهی می بینیم به خدا هم جسارت می کنند. یعنی حتی خدا هم باید در اطاعت آن ها باشد. در آیات این نوع نژادپرستی واقعاً یک چیز عجیبی است. این ها خیلی راحت با تمام گستاخی می گویند: «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» خدا دستش به زنجیر بسته شده است، خدا کاری نمی تواند بکند، این نظام عالم از دست خدا در رفته است. چیزهای عجیبی! قرآن می فرماید: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» دست این ها بسته باد «وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا». برای این حرف های مزخرف کثیف نژادپرستانه خود برترینی شان «لُعِنُوا» این ها ملعون شدند.

برگرفته از سخنرانی استاد حسین علیپور

پژوهشگر و معلم اخلاق



ما عبد العظیم الحسینی

توصیه آیت الله العظمی بهجت به زیارت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)

فرزند آیت الله بهجت با اشاره به توصیه‌های پدر بزرگوارش در ارتباط با زیارت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) گفت: آیت الله بهجت به زیارت حرم مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی (علیه السلام) اصرار داشتند و می‌فرمودند: «اهل تهران اگر هفته‌ای یک مرتبه به زیارت ایشان نروند، جفا کرده‌اند.»

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی بهجت قومنی، فرزند مرحوم آیت الله بهجت (رضوان الله تعالی علیه) در گفت‌وگویی با موضوع جستارهایی در مکتب عرفانی و سلوک اخلاقی پدر بزرگوارشان افزود: ایشان وقتی می‌خواستند به حرم حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شوند و نیز در بازگشت از حرم مطهر رضوی، اصرار داشتند از سر راه باید حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) برویم.

وی همچنین در بیان خاطره‌ای در این ارتباط گفت: یک بار اتفاق افتاد که ما در راه بازگشت از مشهد نزدیک ساعت ۱۲ شب به تهران رسیدیم، نیمه شب بود در حرم بسته بود ولی ایشان فرمودند: «اثاث را می‌گذاریم پشت در حرم، همین‌جا می‌مانیم تا در حرم باز شود»، ایشان پشت در حرم می‌ماندند و می‌گفتند: «به هر نحوی هست نباید محروم شویم».





در دوران علی بن موسی الرضا (علیه الصلاة والسلام)

مکتب تشیع در دنیای اسلام منتشر شد

در زندگی علی بن موسی الرضا (علیه السلام) حوادث بزرگ مکرر اتفاق افتاده است که یکی از آنها آمدن آن بزرگوار از مدینه به توس و به مرو، به خراسان. این سفر اگرچه سفر اجباری بود، اگرچه که آن بزرگوار با میل خود حرکت نکردند به سمت خراسان، اما خدای متعال برکت داد به این سفر و حوادثی که اتفاق افتاد، چه در طول سفر، چه بعد از شهادت آن بزرگوار، حوادث بزرگی بود. من به دو مورد اشاره می‌کنم.

یک مورد انتشار فوق العاده‌ی مکتب اهل بیت است. مکتب اهل بیت منزوی بود، مظلوم بود. بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) شیعیان در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام آن روز دچار مشکلات فراوان در زندگی بودند، مشکلات جسمی، مشکلات معیشتی، مشکلات روحی. تدریجاً در زمان امام باقر اندکی، در زمان امام صادق بیشتر، در زمان حضرت موسی بن جعفر بیشتر، این حالت انزوا کم شد. لکن در دوران علی بن موسی الرضا (علیه الصلاة والسلام) مکتب تشیع در دنیای اسلام منتشر شد.

بیانات امام شهید سیدعلی خامنه‌ای

در مراسم عزاداری شهادت امام رضا (علیه السلام)، ۱۴۰۴/۶/۲



واحد پژوهش مؤسسه فردینک، قرآن عترت اسوه تدرار

سر دبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر دئری: سعیده نیکبخت

بدای در شماره: ذکر سلوات نثار ارواح علییه شد خدا و امام خعینه ره

راه دای ارتباط با مؤسسه فردینک، قرآن و عترت اسوه تدرار

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

یادداشت دای نشریه در تحریریه اسوه آماده سازی و تدوین به شود

نشانه: تدرار - خیابان کارگر جنوبی - پایین تر از چهار راه لشکر - مقابل پمپ بنزین - کوچه شهید علی غیاثوند قیصری - بن بست آریا - پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵